در کسی پاک داشته بود وضو
واجب غسل نه دیگر اعضا
چون متخلف از مجتهد شد اگر
در فتاوی خویش کرد بیان
آب موجود نه در آنجا نماز
شستن هر دو پا بود حاجت
نزد بعضی بزرگ دین بر او از
لیک اندر طریقه اتقوا
ذکر کرد آن عجب معبود
موزه پوشید شد مسافر او
در فتاوی کافی فر بود است
نتواند کشید مسح آنکس
در هدایه و غیر او تعیین
پاره موزه که بود ظاهر
مانع مسح که نوشت بسخن
مانع مسح هم بود بشک
روی موزه اگر دریده اگر
مسح باشد روا اگر ز نوشتی
چون دریده بود اگر موزه
مسح جایز ز تجربه پر نور
پس سر موزه که گفت اما

مدت مسح بگذرد بر او
لیک مالک خلاف اینها دارد
نزد ما هم اعاده آن بشتر
ما سخن شرعی نماز گشت
نکند قطع بگذرد بنماز
قطع کرده اگر تیمم کرد
کاندر این نوع فارغ شد نماز
با ادای نماز بر دارد او
حج سازد صلوة می شود
بسفر رفت خود ز خانه شد
شافعی بر خلاف این بود است
گر مسافر رسید با خانه
یاد کردند بزرگان دین
یعنی مقدار سه اصابع پا
ناقص مسح می شود بیطل
و ر صلوة فقیه مسعود است
نا دریده بود اگر استر
گر ز گرما بس باشد این استر
لیک باشد درست مسح موزه
باشد اما دریده لیس موزه
قول اجماع مستحب است روا

واجب اینکه شوید دو پا
یعنی گفت او وضو نیز ار کرد
باد رحمت بگور قاضیخان
مدت مسح در نماز گذشت
چونکه بعد از گذشتن مدت
از تیمم با چه خطا ار کرد
قول اول صحیح بود اما
به تیمم اعاده هم سازد
مرد مسلم مقیم کرد وضو
گفت آنکس مسافرانه کشد
یعنی بگذشت روز شب زان پس
پای شوید پس از مقیمانه
مانع مسح نیز ای طاهر
اصبع و دست گفت بعضی جا
شافعی گفت پاره اندک
در سراجیه آنچه فرمود است
استر از سختیان بود یا پشم
نا روا گفته اند اهل خرد
پس سر موزه را کشد بندد
لیک باشد درست اگر موزه
در شروح وقایه فرمود است

نیز در نسخها چنین بود است
جمع سازد فرو دو پا وکسی
آنقدر رود و خف بود جوا
شرح این کرد آنکه خود شده
غرض از این طهارت است عشرت
کرد وضو کرد با آب بند عمر
در فتاوی خویش فرموده
آب بکوه نیست یا مطلق
قول مجموع عالمان است این
بعد از آن آیه شی بجا طرا
از حدث پیش مسح موزه را
گر کسی غسل کرده پوشد خف
مسح بر موزه نزد ما است درست
شست اگر موزه بعد حدث
مسح نبود غسل سازند
صورتش این بود مسافر کس
بعد از آن شد جنب تیمم کرد
جایز مسح نیست با این یک
نقل شد از ائمه و آخر
باز بعد وضو نشستن بیش
لیک بعد از خروج وقت فلان

ور یکی خف شکافت بسیار
می شود قدر سه اصابع بس
آنچه گفتند عالمان عظام
یعنی عبد العلی برجندی
یعنی پوشد بغسل پا بوضو
گشت بر ما روا این مسح ام
آب مشکوک را طهارت کرد
موزه پوشید کند زیرا که حق
از جنابت کسیکه غسل او رو
یعنی بینی نکرد آب دهان
لیک بعد از حدث بگیرد آب
بعد دانست مانده جای خف
سخن شافعی روا نبود
نزد اصحاب مسح موزه غبث
کرد عبد العلی بیان این
داشت آب با وضو لبس
بعد از آن لبس شد رسید با و
بلکه شوید دو پا خود شکی
مسح آنکه موزه پوشید
خون نهد وانگشت اگر نماند
گر بوقت وضوی لبس آن

هست از زیر ساق که قدار
مانع مسح می شود اما
لبس خفین باد طهر تام
کاندرینجا که طهر که مرد است
بنود طهر تام جز در اینده و
جمع سازد صلوة می شود
موزه بر پا خویش آورد
گذاز سر طهارت آنجا دیگر
بعد از آن لبس موزه بر پا کرد
آب گیرد دهان بینی را
مسح باطل بقول ابی صحاب
از حدث پیش لمعه آنرا شست
در خلاصه اتقیا بود
قبل از این گفته ام ای بنده
یعنی در شرح مختصر نقش
پس وضو کرد خف بپا آورد
داشت آب کفایه بوضو
در کتاب خلاصه کامله
خون بود وقت لبس او سیلان
در همان وقت مسح کرد او را
منقطع بود خون اش از سیلان